



مسیر سر سپردگی

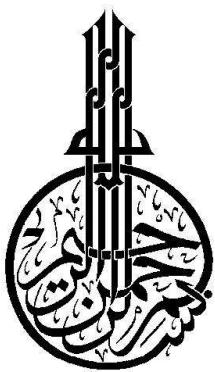


ر. دیوید کولیج

ترجمه از محمد صادق رسولی

مسیر سرسپردگی

ر. دیوید کولیچ



فهرست مطالب

ت	مقدمهٔ مترجم
۱	مقدمه
۳	دین و خداوند
۸	دیدار ناگزیر
۱۵	مسیر سرسپردگی
۲۶	پنج گام تقوا
۳۰	سخن پایانی
۳۳	دربارهٔ نویسنده

مقدمهٔ مترجم

در میان تازه‌مسلمانانی که دیده‌ام، شاید شاخص ترین شان نویسندهٔ کتاب حاضر باشد. در اوایل قرن هفدهم، اجدادش از اسکاتلند به آمریکا مهاجرت کرده‌اند و به قول خودش، در محله‌ای زندگی کرده که حتی یک غیرسفیدپوست وجود نداشته است. در نوجوانی به صورت اتفاقی با قرآن آشنا و مسلمان می‌شود و بعد از حضور در جلسات محروم در شهر نیویورک رابطهٔ عمیق احساسی با اهل بیت علیهم السلام پیدا می‌کند. من دورادر تنها شاهد تغییر رفتارهای او در سال‌های اخیر، مخصوصاً پیش و پس از سفر زیارتی اش به نجف و کربلا، بوده‌ام:

«هر کسی، چه سنی و چه شیعه، به این مسئله اذعان دارد که هیچ کس به بزرگی امام علی علیه السلام نیست؛ مقام حضرت محمد ﷺ که جای خود دارد [و بالاتر از همه انسان‌هاست]. وقتی موقع زیارت امام علی علیه السلام دو رکعت نماز خواندم، اشک بی اختیار از چشمانم می‌آمد. تمام آنچه از امام علی علیه السلام می‌دانستم چون سیل به سوی قلبم روانه شده بود. همه بلاها، مصیبتهای دشواری‌هایی که ایشان متحمل شده بود. وفاداری، پایمردی و عزمش در ادامه دادن کاری که باید به سرانجام مرسید بی آن که به سختی آن کار فکر کند. آن وقت بود که فهمیدم و اکنون به یاد می‌آورم، اگر همه لحظه‌هایم را در مسیر حقیقت استفاده کنم، به اندازه یک قطره از اقیانوس ابوتراب علیه السلام نخواهد شد.»^۱

^۱ amercycase.com/2018/08/12/leaving-on-a-jet-plane/

وقتی پای صحبتیش می‌نشستم به ایمانش غبطه می‌خوردم. پنداری خداوند او را به دنیا آورده که به یادمان بیاورد حتی در اوج غفلت و فروپشتگی امر قدسی، می‌شود دیندار ماند و هیچ بهانه‌ای برای غفلت پذیرفته نیست. همین نوشتۀ بالا که از وبلاگش برداشتهام، نامۀ خداحفظی اش از نیویورک برای شروع تحصیل دکتری برکلی است با این توضیح که قبل از شروع سال تحصیلی به بنگلادش می‌رود تا برای کمک به مسلمانان آواره روهینگیا آستین همت بالا بزند.

بلافاصله پس از انتشار کتاب و خواندن آن، از او خواستم که به من اجازه ترجمه کتاب را بدهد. دست به کار شدم و سعی کردم هر آن چه بلدم روی داریه ترجمه ببریم. متأسفانه تخصصی در ترجمه ندارم و با این کمیت لنگ، خوب می‌دانم که آب در هاون کوپیده‌ام. در این دیار غربت، دسترسی به ویراستار حرفه‌ای مقدور نبود. امیدوارم این توضیحات عذر بدتر از گناه ترجمۀ ضعیف نباشد.

عنوان اصلی کتاب به شکل زیر است که ترجیح دادم به ترجمه تحت‌اللفظی آن وفادار نمانم:

“The Beautiful Surrender: Islam as a Path to be Walked”

در فرآیند ترجمه سعی کردم در بسیاری از جاهای، با سعی در ضریه نزدن به پایام اصلی، دست به ترجمه آزاد بزنم. ترجمه‌های قرآنی همه از سایت تنزیل و از روی ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، پس از برداشتن توضیحات داخل کمانک، اخذ شده است. متن عربی قرآن نیز از روی سایت تنزیل برداشته شده است. متن این کتاب را به قالب XeTeX در وب‌سایت گیت‌هاب به صورت متن باز گذاشته‌ام به آن امید که اگر خواهان دسترسی به متن اصلی برای تبدیل به قالب‌هایی غیر از پی‌دی‌اف یا تغییر نوع و اندازه قلم باشید، با دردس‌کمتری مواجه شوید. علاوه بر این، امکان یادآوری ایرادهای ترجمه از طریق سامانه پیگیری خطاهای در این وبگاه وجود دارد:

github.com/rasoolims/surrender

نشر مطالب این کتاب با ذکر منبع بلامانع است. در نهایت جا دارد از برادر بزرگوار آقای محمدحسین باطنی برای مطالعه پیش‌نویس این ترجمه سپاسگزاری کنم.

«هر چه گفتیم جز حکایت دوست

در همه عمر از آن پشیمانیم»

محمدصادق رسولی

تابستان ۱۳۹۷ ۵. ش.، نیویورک

تقدیم به
والدینم گُنی و دیوید
خواهرانم استفانی و لیزا
همسرم سمية
و فرزندمان زین

با سپاس از امیره شومان که سبب اولیه نوشتن این کتاب شد.

از سمیه بالباله، مریم الدباغ، گُنی کولیچ، ای. دیوید کولیچ سوم، امام زید شاکر و عقیله نقوی به خاطر بازبینی چندباره پیش‌نویس این کتاب سپاسگزارم. البته مسئولیت هر آنچه در این کتاب نوشته شده با من است.

در نهایت، از همه معلم‌مان، چه آن‌هایی که در قید حیاتند و چه آن‌هایی که از دنیا رفته‌اند، به خاطر تعلیم اسلام به من سپاسگزارم. امیدوارم خداوند به خاطر دانشی که به من آموختند پاداششان دهد.

مقدمه

تابستان ۱۹۹۷، پس از اتمام دبیرستان شبانه‌روزی و پیش از ورود به دانشگاه، شروع به خواندن قرآن کردم. قبلًا در مدرسه شبانه‌روزی بخش‌های منتخبی از قرآن را در کلاس «ادیان غربی» خوانده بودم اما این مرتبه فرق می‌کرد. من یک نسخه از قرآنی را در دست داشتم که برایم قابل فهم بود، می‌توانستم حتی تصادفی بخشی از آن را باز کنم و بی‌هیچ پیش‌نیازی بخوانم و در مورد آنچه خوانده‌ام تأمل کنم. قرآنی که داشتم نسخه ویرایش شده ترجمه مارمادوک پیکثال^۲ بود که اولین بار در سال ۱۹۳۰ میلادی در لندن منتشر شده بود. روزی که دو نفر از آشنایان مسلمان‌شده‌ام را در یکی از اجرای‌های محلی موسیقی‌پانک راک^۳ دیدم، آن‌ها این کتاب را به من توصیه کردند و من از کتاب‌فروشی اسلامی خیابان دُون^۴ شهر شیکاگو این کتاب را خریدم.

قرآن شبیه هیچ کدام از کتاب‌هایی که قبلًا خوانده بودم نبود. هر چه بیشتر می‌خواندم، بیش از پیش درمی‌یافتم که این کتاب را یک انسان ننوشه است. پیامی عمیق در متن قرآن بود که مرا به تأمل و امید داشت. باعث می‌شد همیشه خود را نسبت

^۲ Marmaduke Pickthall

^۳ Punk rock

^۴ Devon

به قرآن حقیر ببینم. مکرراً قرآن را می‌خواندم و سعی می‌کردم آن را و احساسات خود را نسبت به آن بفهمم. من اسیر تجلی خرد برتر موجود در قرآن شده بودم.

بعد از سال اول کارشناسی، شغلی برای تابستان دست و پا کردم و به عنوان مشاور پسران نوجوان چهارده تا شانزده ساله استخدام شدم. موقعی که به اردوگاه رفتم، قرآن را همراه خود بردم. در همان تابستان، من و یکی دیگر از همکارانم دو سفر با کانو ترتیب دادیم؛ اولی اش یک سفر نه روزه به سمت نیویورک و دیگری یک سفر دو هفته‌ای به سمت منطقه حیات وحش کیک. موقع سفر دوم بود که وارد مرحله اسلام آوردن شدم. هر روز بعد از راست و ریست کارهای اردوگاه، ده دقیقه‌ای کنجی خلوت می‌جستم تا در آیات قرآن درنگ کنم. کنار رودخانه‌ها و برکه‌ها می‌نشستم، به درختان و آسمان چشم می‌دودم و قرآن را باز می‌کردم. هر روز یک فکر به ذهنم خطور می‌کرد: اگر معنایی ذاتی در زیبایی کائنات باشد، درست همان معنایی است که قرآن می‌خواهد به ما بگوید. وقتی در کنار آن رودخانه‌ها و برکه‌ها قرآن می‌خواندم و نظاره‌گر پدیدار شدن ستاره‌ها در آسمان تیره می‌شدم، در وجود حسی نو پدیدار می‌شد و آن حسْ چیزی جز ایمان نبود.

می‌توانم به بخش‌هایی از قرآن ارجاع بدهم تا منظورم را برسانم. اما این کتاب تلاش یک خرد ناکامل برای بیان تجربه‌اش در مورد خردی است که همه موجودات شناخته و ناشناخته را به عرصه وجود آورده است. این کتاب نه درباره من، بلکه درباره اسلام است. این نوشته تلاش حقیرانه‌ای است برای طلب رحمت از کسی که مرا آفریده است؛ همان کسی که آن ترجمه قرآن را در تابستان ۱۹۹۷ به دستم رساند.

ر. دیوید کولیج

رمضان ۱۴۳۹ هجری قمری، ژوئن ۲۰۱۸ میلادی

نیویورک

دین و خداوند

چگونه سخن از دین را آغاز کنیم؟ آیا مثل درس‌های «ادیان جهان» که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود عقائد بنیادی و عبادات اصلی ادیان بزرگ را مرور کنیم؟ آیا باید در مورد کاری که دین در جهان می‌کند مانند «خون‌ریزی» یا «تشویق مردم به ازخودگذشتگی» بگوییم؟ راه درست برای آغاز چیست؟ ترجیح من این است که سخن را با این جمله آغاز کنم که از اصطلاح «رلیجن»^۵، که در زبان انگلیسی برای دین استفاده می‌شود، استفاده نخواهم کرد. کلمه «رلیجن» تنها در چند قرن اخیر در زبان انگلیسی استفاده شده است و من نیز مانند پژوهشگر دانشگاه هاروارد، ویلفرد کانتول اسمیث^۶، این واژه را برای ادای معنای دین نارسا می‌دانم. در عوض از همان واژه عربی «دین» که عمری بسیار طولانی‌تر از آن واژه انگلیسی دارد استفاده می‌کنم. واژه «دین» در قرآن، در سوره الکافرون، این گونه بیان شده است:

فُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا
أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِي دِينِ ﴿٦﴾

^۵ Religion

^۶ Smith, Wilfred Cantwell. "The Meaning and End of Religion." Fortress Press: 1991.

بگو ای کافران! (۱) آنچه را شما می‌پرسید من نمی‌پرسم. (۲) و نه شما آنچه را من
می‌پرسم می‌پرسید (۳) و نه من هرگز آنچه را شما پرسش کرده‌اید می‌پرسم (۴) و نه شما
آنچه را که من می‌پرسم پرسش می‌کنید (۵) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم.
(۶)

از نظر واژه‌شناسی، واژهٔ دین مرتبط با «دین» به معنای بدھی است. همهٔ ما به ارادهٔ
دیگران و نه به انتخاب خودمان به دنیا آمدہ‌ایم. پنداری زندگی می‌کنیم که دین‌مان را
اول از همه نسبت به آن چیزی که موجب به وجود آمدن ماست ادا کنیم. هیچ کدام‌مان
نمی‌توانیم بی‌عمل زندگی کنیم زیرا همین که زنده‌ایم به این معنی است که مدام در حال
انتخاب کردن و عمل به آن انتخاب‌ها هستیم. هر کسی بر اساس فهم خود در مورد
معنای زندگی دست به انتخاب و عمل می‌زند. اگر کسی فکر کند که زندگی بی‌معناست
و همهٔ وجود حاصل از یک اتفاق کاملاً تصادفی است، هر کاری که دلش بخواهد
می‌کند. اگر کسی همهٔ زندگی‌اش را مديون والدینش بداند، همهٔ هم و غمش را برای
خدمت کردن و شاد کردن والدینش می‌گذارد. اگر من بر این باور باشم که خداوند همان
کسی است که مرا به عرصهٔ وجود آورده است، احتمالاً آن‌گونهٔ زندگی خواهم کرد که به
پاس زندگی‌ای که به من عطا شده است، حق‌شناس پروردگار باشم. در همهٔ حالات،
انسان همین که به وجود می‌آید دین دارد. بنابراین وقتی که قرآن می‌گوید «آیین شما برای
خودتان، و آیین من برای خودم»، در مورد همهٔ انسان‌ها صحبت می‌کند، حتی آن‌هایی
که ما آن‌ها را بی‌دین یا به دور از هر گونهٔ معنویت می‌پنداریم.^۷

فهم این سخن بسیار اهمیت دارد؛ مخصوصاً در شرایط کنونی که ما دین را یک

^۷Chittick, William C. and Sachiko Murata. "The Vision of Islam." pp. xxvii-xxix, Paragon House: 1994.

شأن جداً فتاده از دیگر شئون زندگی می‌بینیم و آن را کاملاً جداً از دیگر جنبه‌های زندگی مانند سیاست، اقتصاد و هنر می‌پنداشیم. اسلام هرگز بین امر قدسی و امر عرفی^۸ تفاوتی نمی‌گذارد. در آیه صد و پانزدهم سوره بقره آمده است:

وَلِلَّهِ الْمُشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِيَّمَا تُؤْتُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلَيْهِ

شرق و غرب، از آن خداست. و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. خداوند بی‌نیاز و داناست.

همه چیز در زندگی، حتی گفتمان‌های عرفی، امری از حقیقت الهی را بازتاب می‌دهند. فقط باید درست به آن‌ها بنگریم. در جای دیگری از قرآن، آیه چهارم سوره حديث، آمده است: وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۹. فرقی نمی‌کند؛ اگر در بازی فوتبال آمریکایی باشید، در باشگاه شبانه، در دفتر یک سیاست‌مدار، در اتاق جلسات یک شرکت، در کلیسا یا مسجد، هر جا که باشید، خدا آنجا حضور دارد. خداوند در آیه هفتم سوره مجادله می‌فرماید:

أَلمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ تَحْوَى ثَلَاثَةٌ إِلَّا هُوَ رَأَيْهُمْ وَلَا حَمْسَةٌ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذُلْكَ وَلَا أَكْثَرٌ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند. هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آن‌هاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم

^۸Secular

^۹ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نجوا نمی‌کند مگر اینکه خداوند ششمین آن‌هاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آن‌هاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آن‌ها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست.

البته قاعده‌تاً این حرف به این معنا نیست که ما همیشه در احاطه شعائر مذهبی مانند اذان، که هر روز چندین بار در کشورهای اسلامی خوانده می‌شود، هستیم. بلکه ما با جلوه‌های بی‌نهایت توانایی خلاقانه پروردگار مواجهیم. وقتی به یک نمایشگاه هنری می‌رویم، از مهارت‌هایی که یک هنرمند با آن‌ها اثر هنری‌اش را به وجود آورده شگفتزده می‌شویم. اگر همان هنرمند در آن نمایشگاه حضور داشته باشد، شاید از او درباره مبدأ این خلاقیت و روش‌هایی که این اثر هنری را ساخته است بپرسیم. ممکن است هیجان‌زده شویم و به هنرمند بگوییم «عاشق کارش هستیم». دلیل هیجان ما این است که آن هنرمند را مبدأ هنرش می‌دانیم. چیزی منحصر به فرد در مورد خلاقیت هنرمندان وجود دارد که می‌خواهیم آن را بفهمیم و بستاییم. خداوند بسیار بالاتر از این‌هاست. همان گونه که به زبان عربی می‌گوییم «الله اکبر»، خداوند از یک هنرمند بزرگ‌تر است، زیرا که خلاقیت هنرمند تنها قطره‌ای از اقیانوس آفرینش الهی است. خداوند از هر دانشمندی بزرگ‌تر است، زیرا خرد دانشمند قطره‌ای از خرد مطلق است. خداوند از هر زن یا مرد زیبایی برتر است، زیرا آن زیبایی ظاهری آفریده زیبایی پروردگار است، پروردگاری که نه زاده و نه زاییده شده است.

دین را نباید هر چیزی غیر از کلیت وجود بدانیم. اگر تخمین کنونی ما از عمر کائنات، که $13/8$ میلیارد سال است، درست باشد، حتماً خداوند در همه زمان‌ها و فضاها بوده است. یکی از معلم‌هایم یک بار به من گفت «برای خداوند هیچ لحظه‌ای از چهارده میلیارد سال کمتر نیست و هیچ‌اتمی از کهکشان کوچک‌تر نیست، زیرا خداوند

فرای زمان و مکان وجود دارد و خود او خالق زمان و مکان است.» تأمل در دین نه تنها تجربه ما را در مورد وجود محدود نمی‌کند بلکه به ما این فرصت را می‌دهد که همهٔ چیزهایی را که بود و هست و خواهد بود دریابیم. در عین حال، دین همیشه یک واقعیت ناگزیر را به ما گوش‌زد می‌کند: زمانِ ما بر روی زمین تمام‌شدنی است. یک روز باید دین خود را ادا کنیم. دین آمده تا ما را برای آن روز آماده کند.

دیدار ناگزیر

مطلوب غیرمنتظره در قرآن فراوان دیده می‌شود. یکی از نمونه‌های آن اشاره به واژه مرگ پیش از واژه زندگی است.

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَنْلُوكُمْ أَئُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾ [ملک]

پریزکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. (۱) آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست ناپذیر و بخششده است. (۲)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَالًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ مُيَمِّنُكُمْ ثُمَّ مُنْجِيْكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
[بقره، ۲۸]

چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟ در حالی که شما مردگان بودید، و او شما را زنده کرد. سپس شما را می‌براند و بار دیگر شما را زنده می‌کند. سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.

قَالُوا رَبَّنَا أَمْتَنَا أَثْنَيْنِ وَأَحْيَيْنَا أَثْنَيْنِ فَاعْتَرَفُنا بِدُونِنَا فَهَلْ إِلَىٰ حُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ [غافر،

[۱۱]

آن‌ها می‌گویند: «پروردگار! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اکنون به گناهان خود معرفیم. آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟»

ما معمولاً فراموش می‌کنیم که میلیاردها سال بی‌جان بودیم و اصلاً هم از این مسأله رنجیده‌خاطر نبودیم. زمین شکل گرفت، تمدن‌ها آمدند و رفتند، و ما حتی نمی‌دانستیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. و سپس زیستن را تجربه کردیم. تأکید قرآن نیز بر آن است که همان طوری که یک بار قبلًا به دنیا آمدیم، بار دیگر نیز امکان تولد وجود دارد.

أَوَمَ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَا مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبَيَّ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُنْجِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُنْجِيْهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةً وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيِّمٌ ﴿٧٩﴾ [یس]

آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ازش آفریدیم؟ و او به مخاصمه آشکار برخاست. (۷۷) و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت «چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟» (۷۸) بگو «همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست.» (۷۹)

در تفسیر شافی^{۱۰} داستانی در مورد آیات فوق آمده است. ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که حضرت محمد ﷺ، اولین معلم بشری قرآن، با مخاطبان بدینی

^{۱۰} Shafi, Maulana Mufti Muhammad. "Ma'ariful Qur'an: a Comprehensive Commentary on the Holy Qur'an." 7:413, Translated by Maktaba-e-Darul'Ulum Karachi. 1997–2004.

مواجه بود. بدینی جزئی از طبیعت بشر است و لزوماً مخصوص روزگار ما نیست. در آن داستان آمده است وقتی پیامبر ﷺ در مورد زندگی پس از مرگ موعظه کرد، یکی از شنوندگان که به این حرف باور نداشت استخوان پوسیده‌ای را برداشت، در دست‌هایش آن استخوان را فشار داد و به گرد تبدیل کرد، و گفت «چه کسی این استخوان‌ها را پوسیده را زنده می‌کند؟» پاسخ به واضح‌ترین شکل ممکن داده شد: «همان کسی که اولین بار آن استخوان را به وجود آورد، آن را زنده می‌کند.»

یکی از نام‌های خداوند در قرآن «المصور» است. شکل جسمانی ما هر روز تغییر می‌کند، و این نام خدا به ما خاطرنشان می‌کند که ما اختیاری در مورد شکل جسمانی‌مان نداریم. خود من شاهد رشد پسرم از زمانی که او را از دستگاه سونوگرافی دیدم تا حالا، که روی زمین به راحتی راه می‌رود بودم و به فضل خداوند او یک روز بزرگ خواهد شد. با وجودی که من و همسرم وسیله به دنیا آمدن فرزندمان بودیم، در این فرآیند هیچ دخالتی نداشتیم. نوع بیان قرآن در این رابطه روشن است.

ثُمَّ خَلَقْنَا التُّنْفُظَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْعَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْعَةَ عِظَالًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ
لَهُمَا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ حَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مؤمنون، ١٤]

سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآورده و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
وَالْأَفْيَادَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل، ٧٨]

و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید. و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحُكْمِ وَصَوَرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ [تغابن، ۳]

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام به سوی اوست.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرْدُ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ
شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ [نحل، ۷۰]

خداوند شما را آفرید. سپس شما را می‌میراند. بعضی از شما به نامطلوب‌ترین سنین بالای عمر می‌رسند، تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند. خداوند دانا و تواناست.

نکته مهمی که باید در خاطر داشته باشیم آن است که این اتفاق یک فرآیند است. همان طور که پیش‌تر اشاره کردم، زمان فقط از دیدگاه انسانی مفهومی مرتبط است. برای خداوند هیچ تجربه‌ای با زمان محدود نمی‌شود. بنابراین حتی اگر به وجود آمدن من یک فرآیند چند میلیارد ساله باشد، باز هم خدا بوده که مرا آفریده است. همین طور اگر روزی پیر شوم و «به بدترین مرحله زندگی برسم؛ آنچنان که بعد از علم و آگاهی،

چیزی ندانم^{۱۱} لزوماً یک فرآیند زوال اتفاقی نیست، بلکه فرآیندی است که خداوند آن را هدایت می‌کند.

پیامبر ﷺ به پیروانش آموخت که هرگاه بیمار شدند به سراغ دارو بروند و در عین حال به خدا توکل کنند. قرن‌های متتمادی مسلمانان در مسائل پزشکی پیشرو بودند و امروز نیز بسیاری از پزشکان و محققان داروسازی مسلمان هستند. باور به آفرینش مرگ و زندگی لزوماً به معنای آن نیست که مؤمنان نباید در مسائلی که در آن‌ها توانایی دخالت دارند، ایفای نقش کنند. اما هر پزشکی می‌داند که موقعیت‌هایی پیش می‌آید که هیچ کاری از دست پزشک ساخته نیست. قرآن در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و هفتم سوره واقعه می‌فرماید:

لَوْلَا إِذَا بَأْتَهُمْ الْحُكْمُوْمَ ॥ ٨٣ ॥ وَأَنَّهُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ ॥ ٨٤ ॥ وَتَحْنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ
وَلَكِنَّ لَا يُبَصِّرُوْنَ ॥ ٨٥ ॥ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِيْنَ ॥ ٨٦ ॥ تَرْجِعُوْنَهَا إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِيْنَ ॥ ٨٧ ॥

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (۸۳) و شما در این حال نظره می‌کنید (۸۴) و ما از شما به او نزدیک تریم ولی نمی‌بینید. (۸۵) اگر هرگز در برابر اعمالان جزا داده نمی‌شوید (۸۶) پس آن را بازگردانید اگر راست می‌گویید. (۸۷)

انسان بسیاری از کارهای ظاهرًا ناممکن را می‌تواند انجام دهد ولی غلبه بر مرگ کاری نیست که برای آن راه حلی داشته باشد. همه می‌میرند. مرگ محظوم یک قاعدة ثابت و خلخال ناپذیر برای همه انسان‌هاست. بنابراین بخش بزرگی از دین ما بر مبنای بینش ما در مورد اتفاقات پس از مرگ است. اگر ما به رستاخیز ایمان نداشته باشیم،

^{۱۱} اشاره به آیه پنجم سوره حج.

کما این که میلیاردها سال قبل مرده بودیم، آنگاه بر اساس همین بیایمانی زندگی و عمل میکنیم. اگر ما به زندگی رضایت‌بخش و خرم پس از مرگ باور داشته باشیم، آنگاه همه تلاش خود را در زندگی اکنون صرف آن میکنیم که به آن تجربه لذت‌بخش دست یابیم.

بگذارید مثالی بزنم. من عاشق درختان هستم. همیشه در نظر من، درختان زیباترین پدیده در این دنیا هستند. خیلی وقت‌ها هوس میکنم به جاهایی بروم که پر از دار و درخت باشد و هیچ کاری غیر از تماشای آن‌ها نداشته باشم. چون برای من تماشای آن‌ها به خودی خود هدفی غایی است. اما یکی از دلایلی که خیلی وقت‌ها از رفتن به جنگل چشم‌پوشی میکنم این است که باور دارم زیبایی این درختان در مقایسه با زیبایی درختانی که در آن دنیا شاید ببینم هیچ است. قرآن به درخت سدرة‌المتّھی اشاره میکند. از نظر علمای اسلامی، این درخت نمایانگر بالاترین جزء خلقت است. به بیانی دیگر، این درخت در جایی از خلقت وجود دارد که به حضور الهی نزدیک‌ترین است – جایی که هیچ حضور جسمانی‌ای معنا ندارد. خوش دارم به لطف خداوند آن درخت را ببینم. بنابراین اگر کوشیدن برای بهبود معنویت نیازمند حضور در شهر باشد و در نتیجه از دیدن درختان جنگل محروم باشم، اشکالی ندارد؛ چون این زندگی مقدمه‌ای برای چیزی است که «بهتر و پایدارتر»^{۱۲} است.

واقعیت این است که ما هر روز برای مسائل دنیایی عادت به ازخودگذشتگی داریم. شانزده سال به مدرسه می‌رویم که کار مطلوبی پیدا کنیم و خانه‌ای کوچک برای خودمان بخریم. سال‌ها و سال‌ها پس انداز می‌کنیم تا فقط به کشور مورد علاقه‌مان مسافت کنیم. زمان‌هایی را فقط برای گذراندن با کسانی که دوست داریم اختصاص می‌دهیم. پس

^{۱۲} اشاره به آیه ۱۷ سوره اعلی.

چرا نباید در این زندگی برای مرحلهٔ بعدی تلاش کنیم؟

اگر در دینِ کسی باور به زندگی پس از مرگ وجود داشته باشد، آن شخص باید کارهای روزانه‌ای را انجام دهد که نمایانگر عملی آن باور است. در غیر این صورت، آن باور صرفاً در مقام حرف باقی می‌ماند. فرض اسلام بر آن است که خداوند بهتر از ما می‌داند که ما چه کاری را باید انجام دهیم و بهترین راه برای رسیدن به آمرزش ابدی چیست. هر چه باشد، یکی از نام‌های خداوند «کریم» یعنی بخشنده است.

مسیر سرسپردگی

مراد از واژه «اسلام» دین پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ و پیروان ایشان یعنی «مسلمانان» است. همان طور که پیداست در هر دو واژه اسلام و مسلمان، سه حرف سین، لام و میم وجود دارد. در زبان عربی بیشتر واژه‌ها ریشه‌ای سه‌حرفی دارند. از همین رو، این دو واژه مشتق از یک ریشه واژگانی هستند. البته س-ل-م ریشه واژه دیگری نیز است که آن واژه یکی از نام‌های خداوند، یعنی «السلام»، آرام و صلح طلب است؛ کما این که در یکی از دعاهای منسوب به پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارُكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

پروردگارا تو خود آرامش هستی و آرامش از جانب توست و تو با برکت هستی ای صاحب شکوه و عظمت.

اسلام که در معنای واژگانی به معنای سرسپردگی است، بنا بر حصول آرامش در سایه سرسپردگی حقیقت «السلام» گذاشته است: سرسپردگی در برابر آرامش مطلق

^{۱۳} Islahi, Mohammad Yusuf. "Etiquettes of Life in Islam." New edited English version of Urdu A'dab-E-Zindagi. Markazi Maktaba Islam. page 106, 1997.

موجب آرامش می‌شود. تنها یک راه برای رسیدن به خداوند وجود دارد و همان طور که پیش‌تر گفتیم، ما ناگزیر از رفتنیم؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم ما به سمت او می‌رویم. مسلمان بودن معنایش رفتن در این مسیر با آغوش باز است و دگرگونی‌ای که پس از این سرسپردگی اتفاق می‌افتد، در زندگی همین دنیا قابل مشاهده است. به همین خاطر، همه انسان‌ها این فرصت را دارند که به سرسپردگی خودخواسته در برابر آفریدگارشان برسند. مثلاً در آیهٔ شصت و هفتم سورهٔ آل عمران در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است:

ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود.

قرآن بر این نکته تأکید دارد که باور به پروردگار و جهان پس از مرگ در مرکزیت ادیان پیش از اسلام نیز بوده است. در یکی از داستان‌های طولانی در مورد حضرت موسی علیه السلام، در آیهٔ شصت و دوم سورهٔ بقره، چنین توضیحی در میانهٔ روایت داستان آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالْتَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرُنُونَ

کسانی که ایمان آورده‌اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [پیروان یحیی] هر گاه به خدا و روز استاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای نیست.

آن طور که علامه طباطبایی در جلد اول تفسیر المیزان گفته است، آیه یادشده قاعده‌ای جهان‌شمول را بنا می‌کند. بدین صورت سرسپردگی در مقابل ذات اقدس الهی برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر می‌شود. این اصل جهان‌شمول آن است که به خداوند باور داشته باشیم، برای سفر پس از مرگ آماده شویم و درست عمل کنیم. از این منظر، اسلام امروز فرقی با اسلامی که قبلًا وجود داشته ندارد. وقتی حضرت ابراهیم صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ خانه‌اش را به خاطر دستور پروردگار ترک گفت یا وقتی که به گونه‌ای که ما از آن آگاه نیستیم خداوند را نیایش می‌کرد، یا وقتی که به مهمانانش ارج می‌نهاد، در حال انجام کار درست بود. همه این نمونه‌هایی که از زندگی ایشان در انجیل و قرآن آمده است به ما راه درست مسلمان بودن را نشان می‌دهد.

پیامبر خاتم صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ به پیروانش گفت که آن‌ها پیرو سنت‌هایی هستند که پیامبران قبلی بنا نهاده‌اند. مسلمانان امروز نیز کارهایی مشابه انجام می‌دهند گرچه در جزئیات متفاوتند. مثلاً ما خانه‌هایمان را برای سفر به شهر مقدس مکه ترک می‌کنیم تا طبق فرمان خداوند به حج برویم. طبق دستور پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ به صورت منظم نماز می‌خوانیم. سعی می‌کنیم که مهمانمان را گرامی بداریم، همان طور که حضرت ابراهیم صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ این گونه عمل می‌کرد. این مسائل با جزئیات در قرآن و تعلیمات منسوب به پیامبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ آمده است. نکته مهم اما آن است که هیچ‌کدام از این‌ها چیز جدیدی نیست. اسلام همیشه واکنش طبیعی انسان در مواجهه با پروردگار بوده، هست و خواهد بود. در سوره عصر، که یکی از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن است، این مسأله بیان شده است. الشافعی، یکی از امامان اهل سنت، این سوره را برای راهنمایی بشریت کافی می‌دانست:

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا
بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّابِرِ ﴿٣﴾

به عصر سوگند (۱) که انسان‌ها همه در زیانند (۲) مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکنیابی و استقامت توصیه نموده‌اند. (۳)

همه حرف من در این کتاب همین چیزی است که در آیات سوره عصر آمده است. این که خودم و شما را تشویق به جستجوی حقیقت و پایمردی در این راه کنم. روزه گرفتن یکی از مهمترین کارهای تأثیرگذار در زندگی معنوی انسان‌هاست، اما نوع روزه گرفتنی که در قرآن توصیه شده است، بسیار طاقت‌فرساست. این که برای کل ماه رمضان از انتهای سحر تا غروب کامل آفتاب از خوردن، آشامیدن و آمیزش جنسی پرهیز کنیم، کار ساده‌ای نیست. حدود بیست سال از اسلام آوردنم می‌گذرد و هنوز هم که هنوز است روزه گرفتن برایم دشوار است. ولی این کار وقتی که در کنار بقیه مسلمانان انجام شود آسان‌تر می‌شود. به اطراف جهان نگاه می‌کنم و می‌بینم صدها میلیون مسلمان با هر پیشینه و فرهنگی این کار را انجام می‌دهند. درمی‌یابم که با وجود دشواری روزه گرفتن، این کار کاری نیست که شدنی نباشد. اگر یک نوجوان پانزده ساله در مراکش یا پیرزن شصت ساله‌ای در ایران می‌تواند این کار را انجام دهد، پس من هم می‌توانم. روزه گرفتن محکی است برای معنویت انسان، زیرا که نشان می‌دهد ما چقدر توان دل کنند موقعیت از خواسته‌های ابتدایی‌مان به خاطر رسیدن به معنویت داریم. وقتی که بسیاری از افراد با روزه گرفتن شان نشان می‌دهند که این کار شدنی است، آن‌هایی که روزه نمی‌گیرند دیگر عذری پذیرفتنی ندارند. تنها راه آن است که به اندازه کافی خواهان معنویت باشیم.

اما سؤال اینجاست که چرا باید کسی از خوردن، آشامیدن و آمیزش جنسی چشم‌پوشی کند؟ آیا این‌ها بهترین نعمت‌های زندگی نیستند؟ بله، هستند و دقیقاً به

همین دلیل است که چشم‌پوشی موقتی از آن‌ها معنادار می‌شود. ما با چشم‌پوشی از آن‌ها از کسی که آن چیزها را به ما داده قدردانی می‌کنیم. مثلاً فرض کنید کسی که دوست‌تان دارد به شما صد هزار دلار بدهد. او این پول را به شما داده چون خیر شما را می‌خواسته است. حالا فرض کنید او روزی باید پیش شما و بخواهد همان پولی را که به شما داده از شما قرض بگیرد و قول بدهد که موقع پس دادن پول، مبلغی اضافه‌تر به شما پرداخت کند. هر کسی جز خودخواه‌ترین و بی‌اعتماد‌ترین آدم‌ها حتماً این پیشنهاد را قبول می‌کند و به قول قرض‌گیرنده اعتماد می‌کند. خب، این دقیقاً همان کاری است که خداوند در قرآن، آیهٔ دویست و چهل و پنجم سورهٔ بقره، به آن اشاره دارد:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

کیست که به خدا «قرض‌الحسنه‌ای» دهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است محدود یا گستردۀ می‌سازد. و به سوی او باز می‌گردید.

علاوه بر روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان، یکی از جنبه‌های اصلی اسلام کار خیریه است. همهٔ مؤمنان در طول تاریخ تشویق به کار خیر شده‌اند و برای پیروان حضرت محمد ﷺ نیز جز این نبوده است. روزی دهنده، «الرزاق»، یکی از نام‌های خداوند است و او سرچشمۀ ثروت بی‌پایان است. اگر شما در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمده باشید، این خداوند بوده که چنین تقدیری را برای شما رقم زده است. اگر ثروت‌تان را با کار سخت به دست آورده باشید، این خداوند بوده که به شما هوش و سلامتی لازم برای کار سخت را داده است. هر چیزی که ظاهرًا در تصاحب افراد است در نهایت به آن‌ها تعلق ندارد. در نهایت همه چیز از آن خدادست. به همین خاطر خداوند از ما

می‌خواهد بخشی از آن ثروت‌ها را بدھیم تا نشان دھیم اعتقاد ما به او و زندگی پس از مرگ از سر صدق است. در عوض، پروردگار قول داده است که بیشتر از آن چیزی را که داده‌ایم به ما پس بدهد. خداوند در آیه هفتم سوره ابراهیم می‌فرماید «لَئِن شَكْرُهُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».^{۱۴} ما مقداری پول به خداوند به عنوان قرض می‌دھیم و به قول او اعتماد داریم که او در عوض مقدار بیشتری را به ما پس خواهد داد. در آیه هجدهم سوره حیدر آمده است:

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدَّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

مردان و زنان انفاق کننده، و آن‌ها که به خدا «قرض الحسنة» دهنده، برای آنان مضاعف می‌شود و پاداش پرازشی دارند.

در قرآن از کار خیر معمولاً به عنوان «زکات» یاد شده است. البته زکات فراتر از مفهوم خیریه است و در واقع قاعده‌ای است که به خیلی از جنبه‌های زندگی مرتبط می‌شود. واژه زکات از نظر ریشه‌شناسی با مفهوم پاکی و خلوص در ارتباط است و در واقع، زکات اشاره به سازوکاری دارد که از طریق آن می‌توانیم همه جنبه‌های زندگی‌مان را پاک و خالص کنیم. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است:

«خدواند در همه اعضای بدن و در رشد هر تار مویت و در هر لحظه‌ای زکاتی قرار داده است. زکات چشم آن است که برای آموختن بینی و نگاهت را از آزوها و تمایلات پوشانی. زکات گوش‌ها آن است که به دانش، خرد، قرآن، مباحث دینی، مانند ابشارها و اندارها، و هر چیزی که نجات تو در آن است، گوش فراده‌ی و از شنیدن هر چیزی که نجات تو در آن

^{۱۴} اگر شکرگزاری کنید، بر شما خواهم افزود.

نیست مانند دروغ و غیبت و مانند آن پیرهیزی. زکات زبان آن است که مشورت مشفقاته به مؤمنان بدھی، غافلان را بیدار کنی، و همیشه مشغول به ذکر و حمد خداوند و مانند آن باشی. زکات دست آن است که نسبت به هر آنچه که خداوند به تو داده است سخاوت‌مند باشی؛ دانش و هر چیزی را که برای مسلمانان در راه اطاعت پروردگار بلند مرتبه مفید است بنویسی و دستت را از کارهای نادرست بازداری. زکات پاهاست آن است که آن‌ها را برای ادای حقوق الهی به کار بری، به دیدار مردمان صالح بروی و به جمع‌هایی بروی که یاد خداوند در آن است. قدم در آشتی دادن مردم، صله رحم، جهاد، و به سمت هر آنچه که دل و دینت در آن است بروی.^{۱۵}

محاسبه زکات ثروت کار ساده‌ای است اما محاسبه زکات بدن چالش‌برانگیز است. حداقل کاری که می‌شود کرد آن است که همه همت خود را صرف آن کنیم که عبادتی را که پیامبر اکرم ﷺ به ما آموخته به درستی انجام دهیم. راههای مختلفی برای عبادت در اسلام وجود دارد ولی آن چیزی که در عربی از آن به عنوان «صلوة» (نماز) یاد می‌شود برای همه مسلمان اجباری است. وقتی می‌گویند مسلمانان پنج مرتبه در روز نماز می‌خوانند به این معناست که مسلمانان «حداقل» پنج بار در روز نماز می‌خوانند. در عمل ممکن است خیلی بیشتر به روش‌های مختلف به عبادت خداوند بپردازند. اما نماز صورت بنیادین نیایش است.

برای ادای نماز باید پوشیده و تمیز باشیم و شعائر آیینی خاصی را هم‌زمان با خواندن نیایش‌هایی خاص به جا بیاوریم. خواندن اولین سوره از قرآن، سوره حمد، بخش مرکزی نماز است.

^{۱۵} از کتاب «الحقائق في محسن الأخلاق» نوشته ملامحسن فیض کاشانی به نقل از بحار الانوار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٣﴾ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ اهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الصَّالِحِينَ ﴿٧﴾

به نام خداوند بخشندۀ بخشایشگر (۱) ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (۲) بخشندۀ و بخشایشگر است. (۳) مالک روز جزاست. (۴) تنها تو را می‌پرسیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. (۵) ما را به راه راست هدایت کن. (۶) راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای، و نه گمراهان.

(۷)

علاوه بر زکات بدن، زکاتِ روز نیز وجود دارد. زمان لازم برای آماده شدن و ادائی پنج مرتبه نماز تقریباً بیست و پنج دقیقه در روز است. یعنی هر روز حداقل بیست و پنج دقیقه به خداوند اختصاص دهیم. اگر کسی هر شبانه روز شش ساعت بخوابد، با توجه به زمانی که به نماز اختصاص داده است، هنوز هفده ساعت و نیم از وقتی شکران کارهای دیگر باقی می‌ماند. آن‌هایی که بیشتر با خداوند در ارتباطند معمولاً زمان بسیار بیشتری از بیست و پنج دقیقه را به نماز اختصاص می‌دهند که البته این کار واجب نیست. پنج و عده نماز همچون روزه گرفتن محک خوبی برای مسلمانی ماست. نماز خواندن زکات روز است، روزه گرفتن زکات سال، و سفر حج زکات عمر است. این مفهومی است که اسلام برای ما ساخته است. این که از آن همه نعمتی که خداوند به ما عطا کرده است، تنها بخش کوچکی اش را به او بازگردانیم. هر چه بیشتر قدردان باشیم، بیشتر به خداوند بازمی‌گردانیم. اگر به مفهوم دین که در فصل اول اشاره شد بازگردیم، در می‌یابیم اسلام راهی است که ما دین خود را، که همان وجود ما در دنیاست، پس

بدهیم.

شایان گفتن است که نماز، روزه، زیارت و کار خیر همه به زندگی اجتماعی ما در ابعادی بزرگتر مرتبط هستند. نمازهای مسلمانان معمولاً با بقیه به صورت جماعت خوانده می‌شود. در ماه رمضان، بسیاری از مسلمانان همدیگر را به شام دعوت می‌کنند. ما معمولاً کمک‌های خیریه را به کسانی که در نزدیکی ما هستند می‌دهیم و این گونه از نیازهای جامعه کوچک اطرافمان باخبر می‌شویم. زیارت نیز هم‌دوش بقیه مسلمانان دیگر، که از جاهای مختلف جهان به حج می‌آیند، صورت می‌گیرد. به همین خاطر، اخلاق به معنای عامش نیز در مرکزیت قاعده انجام دادن کار درست قرار می‌گیرد. چون ما در جامعه زندگی می‌کنیم، باید به جامعه احترام بگذاریم. مسلمانان نباید مرتکب قتل شوند، دزدی کنند، دروغ بگویند، یا به بقیه تهمت بزنند. خداوند به مسلمانان دستور داده است که به نیازمندان کمک کنند و همیشه در تکاپوی بهتر شدن باشند. در آیات هشتم تا هفدهم سوره بلد آمده است:

آلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ التَّجْدِيدَنِ ﴿١٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ
 ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَأُكَلَ رَقَبَةٌ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ﴿١٤﴾
 يَتَّبِعُهَا مَقْرَبَةٌ ﴿١٥﴾ أَوْ مُسْكِنَيَا ذَا مَثَرَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
 وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾

آیا برای او دو چشم قرار ندادیم (۸) و یک زیان و دو لب؟ (۹) و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم. (۱۰) ولی او از آن گردنه مهم نگذشت. (۱۱) و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست. (۱۲) آزاد کردن بردگی (۱۳) یا غذا دادن در روز گرسنهای (۱۴) یتیمی از خویشاوندان (۱۵) یا مستمندی خاکنشین را (۱۶) سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکنیابی و رحمت توصیه می‌کنند. (۱۷)

در بخشی از آیه نهم سوره الحشر می‌فرماید «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ يَهُمْ خَصَاصَةً». ^{۱۶} این کار ساده‌ای نیست که به گرسنه‌ای غذا بدھیم حال آن که خودمان گرسنه هستیم، یا آنقدر نگران وضع مالی دیگران باشیم که خودمان به فقر بیفتیم. این یک آرمان رفیع اخلاقی است.

در زندگی گاهی بسیار به جزئیات دقت می‌کنیم و گاهی بسیار سهل‌انگار می‌شویم. اسلام آمده تا در زندگی‌مان به تعادل برسیم و چیزهای مهم را در اولویت قرار بدھیم. اگر من نماز واجب را نخوانم، نماز مستحبی شب هیچ فایده‌ای برایم نخواهد داشت. اگر من در تمام سال هیچ کار خیری انجام نداده باشم، احتمالاً نباید نیمی از پولم را در یک روز بدھم چون آن روز حس خوبی نسبت به کار خیر داشته‌ام. معمولاً تغییر باید به تدریج صورت بگیرد و باید قبل از آن که به ثمر بنشیند، خوب ریشه بگیرد. سال‌ها تلاش و صبر برای من لازم بود تا در خواندن نماز تسلط پیدا کنم. باید یاد می‌گرفتم چگونه قرآن را به عربی بخوانم. باید انعطاف بیشتری به خرج می‌دادم تا طریقۀ درست نشستن موقع نماز را یاد بگیرم. باید بسیاری از عبارات عربی را حفظ می‌کردم و معنایشان را می‌آموختم. با آن که این کارها موقعی برایم دشوار می‌نمود، اکنون خیلی ساده و طبیعی این کارها را انجام می‌دهم. به همین منوال، از خود گذشتگی به صورت طبیعی در من شکل نمی‌گیرد. زیرا من آن گونه تربیت شدم که به مهارت‌ها و خواسته‌هایم توجه داشته باشم. اسلام به من آموخت که معمولاً کار درست ربط زیادی به آنچه می‌خواهم ندارد، بلکه کار درست آن چیزی است که برای دیگران بهترین کار است. گذشتن از آن چیزی که نفس می‌خواهد اصلاً کار ساده‌ای نیست. اگر من از داشتن ثروت لذت می‌برم،

^{۱۶} در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

خیلی سخت است که آن ثروت را به کار خیر اختصاص دهم. اگر از وقت آزادم لذت می‌برم، خیلی سخت است که آن را به خواندن نماز اختصاص بدهم. اگر دوست داشته باشم فیلم سینمایی تماشا کنم، اما همسرم از من می‌خواهد قبل از رسیدن مهمان‌ها به خرید بروم، آنگاه است که دشواری عمل به کار درست برایم آشکار می‌شود. گذشتن از خودخواهی و رسیدن به از خود گذشتگی بدون تغییر دادن خود شدنی نیست. این تغییرات پنج مرحله اساسی دارد که در فصل بعدی بدان‌ها خواهم پرداخت.

پنج گام تقوا

تقوا واژه‌ای عربی است که معنای اصلی‌اش بیش از دویست بار در قرآن آمده و به معنای تغییر رفتار به خاطر آگاهی از حضور خداوند است. تمایل به تغییر ممکن است به دلیل عشق، امید، ترس، سپاس‌گزاری، و انواع مختلف دلایل احساسی باشد. اما به خاطر آن که «ترس از خداوند» در گذشته زیاد استفاده شده است، معمولاً^{۱۷} تقوا به عنوان ترس از خداوند تعبیر می‌شود. من از واژه اصلی عربی استفاده می‌کنم، چون مانند دین، تقوا یک مفهوم بنیادین در اسلام است و معناهای مختلفی را در آن واحد در بر می‌گیرد.

یکی از راههای فهمیدن تقوا تقسیم آن به پنج گام است.^{۱۷} گام اول تسلیم یا سرسپردگی (اسلام) است. در فصل قبل، در مورد اسلام به عنوان یک پدیده جهان‌شمول صحبت کردیم. در اینجا مرادمان از اسلام پذیرش نبوت حضرت محمد ﷺ به عنوان آورنده قرآن برای بشریت و معلم نماز، کار خیر، روزه و زیارت حج است. مثلاً پیروی دین حضرت ابراهیم ﷺ تقریباً ناممکن است. زیرا ما چیز زیادی از زندگی ایشان، نحوه

^{۱۷} این مفهوم را ابن جوزی کلبی در تفسیر قرائش استفاده کرده است. این تقسیم‌بندی در این کتاب نیز آمده است:

Shakir, Zaid and Hamza Yusuf. "Agenda to Change our Condition." pp. 12-13,
Sandala, 2013.

عبادت و زمان روزه گرفتن شان نمی‌دانیم. هر سال، میلیون‌ها مسلمان بر اساس تعالیم پیامبر اسلام ﷺ در ماه رمضان روزه می‌گیرند، و چند میلیون از مسلمانان به سفر حج می‌روند. همین مثال‌ها نشان می‌دهد که پیروی از آیین پیامبر اسلام ﷺ امری دست‌یافتنی است. خود من به عنوان یک آمریکایی که تا شانزده سالگی چیزی از نام محمد ﷺ نشنیده بودم، شاهد زنده‌ای برای این استدلال هستم.

هر وقت کسی راه حضرت محمد ﷺ را پذیرفت، می‌تواند قدم به دومین گام تعوا، یعنی توبه، بنهد. توبه به معنای رها کردن هر چیزی است که خداوند ما را از آن منع کرده است و انجام دادن هر کاری است که بر ما واجب نموده است. مثلاً، همان طور که در فصل پیش گفته‌یم، خداوند بر ما واجب کرده که روزی پنج مرتبه نماز بخوانیم. به جز حالات استثنایی مانند زمان عادت ماهانه زنان همه مسلمانان باید روزی پنج مرتبه نماز بخوانند. ترک نماز از روی قصد گناه محسوب می‌شود و یک مسلمان همیشه با نیروهای درونی و بیرونی که خواندن نماز را برای او دشوار می‌کند در کشمکش است. حال اگر مسلمانی نماز نخواند چطور؟ پاسخ آن است که باید توبه کند. توبه فقط به معنای طلب آمرزش از خداوند نیست، بلکه شامل تغییر نیز می‌شود. مثلاً در مورد نماز خواندن، توبه کسی پذیرفته نمی‌شود مگر این که به عادت نماز خواندن بازگردد. اکتفا کردن به طلب آمرزش از پروردگار برای توبه کافی نیست. به همین صورت، اگر کسی مشغول به کار حرام است، باید آن کار را ترک کند. مثلاً من عادت به نوشیدن الكل داشتم و از نوشیدن لذت می‌بردم. دلیل من برای ترک الكل ضرر جانی یا عاقب آن برای زندگی ام نبود. من نوشیدن الكل را ترک کردم چون بر این باور بودم که خداوند ما را از نوشیدن آن منع کرده است. هر گناهی، چه گناهی که باعث اذیت دیگران شود چه گناهی که صرفاً امری شخصی باشد، مستوجب توبه است.

گام سوم تقوا «ورع» است. ورع به این معناست که باید در مورد زیست دینی خود محظاًت باشیم. در مورد گام دوم، گناه بودن کارهایی مانند نوشیدن الکل واضح است اما چیزی که در آن مسأله اهمیت دارد انجام دادن یا ندادن آن کار است. در ورع، فراتر از گناه‌های ظاهری، باید در قبال کارهای مباح زندگی‌مان محتاطانه رفتار کنیم. فرض کنید کسی به شما یک میلیون دلار بدهد و ادعا کند که از آن پول، قطعاً ده هزار دلارش پول دزدی است و احتمال دارد که ده هزار دلار دیگرش نیز پول دزدی باشد و پلیس فردا برای گرفتن پول دزدیده شده می‌آید. واکنش شما چه خواهد بود؟ وقتی پلیس بیاید، آیا شما محض محکم‌کاری بیست هزار دلار می‌دهید یا شروع می‌کنید به بحث کردن که تنها ده هزار دلار از آن پول دزدیده شده و آن‌ها حقی در قبال ده هزار دلار دیگر ندارند؟ شرط احتیاط آن است که شما بیست هزار دلار بدھید. به همین شکل، اگر ما در مورد ارتباطمان با خداوند جدی باشیم، همهٔ سعی‌مان را می‌کنیم تا رضایت خداوند در همهٔ کارهایمان در نظر گرفته شود، حتی اگر آن کارها جزو کارهای مباح باشد. اگر شما کسی را دوست داشته باشید و احتمال بدھید گفتن بعضی از حرف‌ها آن شخص را می‌رنجاند، احتمالاً از گفتن آن حرف‌ها اجتناب خواهید کرد، حتی اگر احتمالش کم باشد. اصلاً چرا باید خطر کنیم و کسی را که دوست داریم برنجانیم؟ در ارتباط با پروردگار، این گام از تصفیهٔ اخلاقی و معنوی برای خیلی از مردم قابل دسترسی نیست، اما برای کسانی که برای رابطه‌شان با خداوند حداقل به اندازهٔ رابطه‌شان با کسانی که دوست‌شان دارند، اهمیت قائل‌اند جایگاه بسیار ویره‌ای دارد.

گام چهارم تقوا، دل کنند از دنیا یا «زهد» است. اگر کسی را واقعاً دوست داشته باشید، فقط دوست دارید که با او باشید. دوست دارید کمتر بخوابید که بیشتر با او باشید، کمتر بخورید که بیشتر با او باشید، با دیگران کمتر حرف بزنید که بیشتر مشغول

صحبت با او باشد. هیچ وقت شما از خواب، خوراک و صحبت کردن با دیگران نمی‌گذرید مگر آن که خودتان خواسته باشید؛ چون به نظرتان مسأله مهمتری برایتان وجود دارد. دلیلِ دل کنند از دنیا عشق به خداوند است. کسی که زهد می‌ورزد، بیشتر غرق خواندن قرآن می‌شود تا آن که تاریخ یا رمان بخواند. بیشتر وقت آخر شبش را برای عبادت می‌گذراند و از راحتی رخت‌خواب می‌گذرد. به جای آن که به فکر درست کردن غذاهای لذیذ باشد، بیشتر از حد معمول روزه می‌گیرد. اگر تمکن مالی داشته باشد، بیشتر از آن که برای خودش خرج کند، برای کار خیر خرج می‌کند. اما همه این‌ها به خاطر عشق و آرزوی کسی است که مراد همهٔ جویندگان است.

اگر کسی از چهار گام قبلی بگذرد، به گام پنجم تقوا می‌رسد که همانا دیدن خداوند یا «شهادت» است. به خاطر آن که فرسنگ‌ها با این سطح از تقوا فاصله دارم، صادقانه می‌گوییم که هیچ نظری در مورد آن ندارم.

این پنج گام نشان‌دهندهٔ یک چیز است: اسلام یک مسیر است. سفر بدون گام به گام پیش رفتن امکان‌پذیر نیست. لذا در این مسیر، مهم‌ترین مسأله این است که بدانیم گام بعدی چیست. اگر نیاز به استراحت دارید، استراحت می‌کنید، و سپس بلند می‌شوید و به تلاش ادامه می‌دهید. اگر من چنین بینشی نداشتم، هیچ وقت عربی را نمی‌آموختم، در خواندن قرآن سلط پیدا نمی‌کردم و خواندن نماز برایم ساده نمی‌شد. همه این‌ها برای من زمان برد که البته صرف زمان برای این مراحل مسأله‌ای طبیعی است. یکی از معلمانم یک روز به من گفت «مهم آن نیست که چقدر از مسیر پیش رویت باقی مانده، مهم آن است که چقدر از مسیر را تا حالا رفته‌ای.»

سخن پایانی

روزی دانشمندی بزرگ پیش استاد معنوی اش رفت تا از او در مورد مسیر معنوی اش نصیحتی بشنود. استاد گفت که انسان همیشه در یکی از چهار حالت است و پاسخی در خور برای هر حالت وجود دارد:

«اگر خوشبخت است، باید شاکر باشد. اگر درگیر مشکلات است، صبر پیشه کند. اگر گناهکار است، توبه کند. اگر مطیع است، تواضع داشته باشد.»

کوتاه سخن این که هر لحظه از زندگی مهم است، فارغ از آن که چه کاری انجام می‌دهیم. خدا آن طرف اقیانوس نیست؛ در همین جاست، در همین نزدیکی است، در همین لحظه، و منتظر ماست که به راه راست برویم.

من نمی‌توانم بگویم شما در کدام یک از چهار حالت مذکور هستید. حتی نمی‌توانم شما را مجبور به واکنش مناسب در هر کدام از آن چهار حالت کنم. من فقط تلاش کردم که نگرش اسلامی در مورد وجود انسان را به تصویر بکشم. حالا این شمایید که باید معنای زندگی تان را دریابید. به همین خاطر است که در عنوان این کتاب از واژه مسیر استفاده کرده‌ام. بنای این کتاب بر ساختن یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه روشی

است که از روی آن بفهمید کجا هستید، معنای مسیری که می‌روید چیست، و راه حل چه باید باشد. مثلاً می‌توانستم یک فصل را اختصاص به دین‌شناسی اسلامی بدهم. اما بیشتر مردم به این موضوعات علاقه‌ای ندارند و حتی نیازی هم به آن مباحث ندارند. آنچه که من بر آن تمرکز کردم، یعنی دین، مرگ، شعائر اصلی اسلامی و تقوا، برای همه انسان‌ها اهمیت دارد.

آن چهار حالت به یادمان می‌آورد که ما همیشه در درون مان در حال دگرگوئی هستیم. یک مسلمان مطیع ممکن است در دام غرور بیفتد حال آن که کسی که هیچ چیز در مورد اسلام نمی‌داند ناگهان تبدیل به خادم بزرگی برای خداوند شود. مراحل تقوا تدریجی است، اما آن چهار حالت تجربه‌ای است که روزاروز بر ما اتفاق می‌افتد. ممکن است صبح نیازمند شکرگزاری باشیم و عصر نیازمند صبر. بنابراین سفر معنوی ما فراتر از داشتن ظاهر مذهبی است. البته داشتن ظاهر مذهبی نیز به خودی خود اهمیت بهسزایی دارد. سعی من در این کتاب آن بوده است که نقش اساسی تعلیمات ظاهری اسلام را در رشد معنوی انسان ترسیم نمایم. البته گنجینه دانش عظیمی در مورد زندگی باطنی در سنت اسلامی وجود دارد که آن چهار حالتی که گفتم تنها گوشة بسیار ناچیزی از آن گنجینه بزرگ است.

اگر چیزی در این کتاب وجود دارد که به شما می‌قبولاند امکان بهتر شدن وجود دارد، از من تشکر نکنید؛ سپاس‌گزار خداوند باشید. خداوند حقیقت مطلق، الحق، است و حقیقت از سمت خداوند می‌آید. اگر چیزی در این کتاب وجود دارد که منافقی حقیقت است، همه‌اش به خاطر نقص من به عنوان یک انسان جایزالخطاست. برای تان و برای خودم دعا می‌کنم که بتوانیم سرسپرده او باشیم؛ او بی که «شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید. و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار

داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید.»^{۱۸}

اسلام مانند بقیه سنت‌های دینی بزرگ دارای مفاهیم غریبه و پیچیده نیز است. فرهنگ مسلمانان جهان نیز مختلف است و به اندازه عمر چندین انسان طول می‌کشد تا آن فرهنگ‌ها را بشناسیم. سعی من در این کتاب کوتاه نشان دادن همه اسلام یا آنچه مسلمانان باور دارند نبوده، بلکه نشان دادن فرصتی به شما برای انتخاب مسیر درست برای زندگی بوده است، همان طور که هجده سال پیش این فرصت برای من پیش آمد.

وَنَرَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غُلٌّ تَجْزِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لَهُدًى وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي أَلَّا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَّبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [اعراف، ۴۳]

و آنچه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، برمی‌کنیم و از زیر آن‌ها، نهرها جریان دارد. می‌گویند «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این رهنمون شد. و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما راه نمی‌یافتیم. مسلماً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند» و به آنان ندا داده می‌شود که: «این بپشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید.»

^{۱۸} سوره نحل، آیه ۷۸.

درباره نویسنده



ر. دیوید کولیج^{۱۹} در شهر شیکاگو، ایالات ایلینوی آمریکا، به دنیا آمد و در شهر کنیلورث همان ایالت بزرگ شد. او دوره کارشناسی را در دانشگاه براون و کارشناسی ارشد را در دانشگاه پرینستون گذراند. طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ به عنوان روحانی مقیم در دانشگاه دارت‌موث و سپس دانشگاه براون مشغول به کار بود. طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ مشغول به تدریس درس حقوق اسلامی و اخلاق در دانشگاه نیویورک برای دوره کارشناسی بوده است. او هم‌اکنون دانشجوی دوره دکتری در دانشکده دین‌شناسی دانشگاه برکلی کالیفرنیا است. بیشتر نوشته‌های نویسنده در وبگاه شخصی اش amercycase.com قابل دسترسی است.

^{۱۹} عکس از نشانی lamppostproductions.com/david-coolidge برداشته شده است.